

موضوع روان‌شناسی اسلامی، چالش‌ها و افق‌های پیش رو

The Subject Matter of Islamic Psychology, Its Challenges and Its Future Horizons

رحیم نارویی نصرتی / دانشیار گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران

Rahim Naroui Nosrati / Associate Professor, Department of Psychology, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran
rnarooei@yahoo.com

Abstract

The aim of this research is to investigate and introduce the subject matter of Islamic psychology, its challenges and its future horizons. For this purpose, using a descriptive-analytical method, it was referred to the original and first-class psychological sources that have addressed the subject of psychology in each approach. The subject matter was extracted from the approaches or owners of the schools of psychology. Then, they were examined and briefly criticized according to four criteria: psychological orientation, comprehensiveness, having a cohesive element, and alignment with goals of psychology. In the second step, the activities carried out in the field of Islamic psychology, were referred to and suggested subject matters for Islamic psychology were discovered and examined and criticized based on the four previous criteria. Finally, by referring to first-hand Islamic sources such as the works of Mulla Sadra, Shifa'a Bu Ali, the works of Allamah Misbah Yazdi, and books written about the foundations of Islamic psychology from a psychological perspective, the subject matter of Islamic psychology

چکیده

هدف این پژوهش بررسی و معرفی موضوع روان‌شناسی اسلامی، چالش‌ها و افق‌های پیش رو است. بدین منظور با استفاده از روش تحلیل محتوا به منابع اصیل و دسته‌اول روان‌شناسی که به موضوع روان‌شناسی در هر رویکرد پرداخته‌اند، مراجعه شد. موضوع از رویکردها یا صاحبان مکاتب روان‌شناسی استخراج گردید؛ سپس طبق چهار معیار جهت‌گیری روان‌شناختی، جامعیت، برخورداری از عنصر انسجام‌بخش و همسویی با اهداف بررسی و به اختصار نقد گردید. در گام دوم به فعالیت‌های انجام‌شده در حوزه روان‌شناسی اسلامی مراجعه و موضوعات پیشنهادی برای روان‌شناسی اسلامی کشف و بر اساس چهار معیار پیشین بررسی و نقد گردید. در نهایت با رجوع به منابع دست‌اول اندیشمندان مسلمان مانند اسفار ملامت‌درا، شفا‌ی بوعلی، آثار علامه مصباح یزدی و کتاب‌های نوشته‌شده درباره مبانی روان‌شناسی اسلامی با نگاهی روان‌شناختی، موضوع روان‌شناسی اسلامی استخراج و با عنوان «سازمان‌یافتگی‌ها، دگرگونی‌ها، حالت‌ها، کنش‌های روان و فرایندهای زیرین آنها» به عنوان موضوع منتخب برای روان‌شناسی اسلامی معرفی گردید.

was extracted and introduced under the title "Organizations, Developments, States, and Actions of the Mind and Their Underlying Processes." as the selected subject matter for Islamic psychology.

Key words: subject matter, subject of Islamic Psychology, organization, developments, States, action, underlying process, mind.

کلیدواژه‌ها: موضوع، موضوع روان‌شناسی اسلامی، سازمان‌یافتگی، دگرگونی، حالت، کنش، فرایند زیرین.

مقدمه

آدمی از سپیده‌دم تمدن نوشته‌شده به دنبال چیستی و علل فرایندهای ذهن و رفتار بوده و به دنبال آن بوده است که دانسته‌هایش را در زندگی عملی خود بیازماید. در قرن هفده قبل از میلاد پادشاه مصر، پسامتیک اول^۱، تصور می‌کرد کودکانی که فرصت یادگیری زبانی خاص از دیگر افراد را ندارند، به‌صورت خودکار به زبان جهانی و عمومی انسان‌ها رو می‌آورند و آن را فرا می‌گیرند که همان زبان مصری است (هانت،^۲ ۱۹۹۴، به نقل از: گرین‌وود،^۳ ۲۰۰۹، ص ۱). وی از یکی از پیروانش خواست تعدادی کودک را از هرگونه فضای زبان‌آموزی جدا کند و ببیند کودکان در نهایت به چه زبانی سخن می‌گویند؛ البته از اینکه مشاهده کرد آنان به زبان مصری سخن نگفتند سرخورده و دل‌آزرده گشت. قرن‌ها گذشت و اندیشمندان نقاد به حدس و گمان‌های خود درباره چیستی ذهن و رفتار ادامه دادند و تلاش کردند اندیشه‌های خود را به‌صورت عملی بیازمایند. تا اینکه این روند، بر اثر پدیدآیی انقلاب علمی در اروپا در قرن شانزده و هفده و به میدان آمدن روان‌شناسی آزمایشگاهی و نظریه تکامل در قرن نوزده، سرعت بیشتری یافت و در نتیجه دانش‌نهادی روان‌شناسی در اواخر قرن نوزده و طول قرن بیستم حرکت تکاملی خود را آغاز کرد.

از همان آغاز و دوران باستان و همچنین ادیان توحیدی به‌ویژه دین اسلام، فلاسفه و اندیشمندان مسلمان انسان را صرفاً ترکیبی از فرایندهای پیچیده جسمی یا روان‌شناختی نمی‌دانستند. به باور آنان انسان علاوه بر بدن مادی دارای عنصری به نام روح بود که خدا را آفریننده آن می‌دانستند. به نظر آنان روح و بدن همانند یک واحد روانی جسمی با هم ارتباط دارند. همه قوای روح با بدن پیچیده درهم تنیده‌اند. همه «عواطف و هیجان‌های روح» نظیر خشم، محبت، نفرت، شادمانی و جرئت به کمک بدن ابراز می‌شوند

1. Psamtik, I.

2. Hunt

3. Greenwood, J. D.

(چیونگ چانگ^۱ و هایلند،^۲ ۲۰۱۳، ص ۱۴). گفت‌وگو از نفس و روح در میان فلاسفه بزرگی مانند سقراط، افلاطون، ارسطو تا قرون وسطی ادامه داشته است (هنلی، ۲۰۲۴). از این دغدغه‌مندی‌ها روشن می‌شود که این اندیشمندان می‌خواسته‌اند برخی از واقعیت‌های مربوط به انسان را که به اصطلاح موضوع^۳ اندیشه‌ورزی آنان بوده است را کشف کنند. لیکن همان‌گونه که ماریو بوئزه می‌گوید، بسیاری از روان‌شناسان و ناظرانی که از بیرون به روان‌شناسی می‌نگرند، از فقدان اتفاق نظر درباره موضوع روان‌شناسی معاصر یا اینکه مرجع و بازگشت‌گاه رشته آنان چیست، گله‌مندند (بوئزه و آردیلا، ۱۹۸۷، ص ۲۵).

در این مقاله به دنبال آنیم که ضمن بررسی موضوع روان‌شناسی در دوره‌های مختلف علم روان‌شناسی و نقد مختصر آن، موضوع روان‌شناسی بر اساس اندیشه‌های بنیادین اسلامی را به جامعه علمی معرفی کنیم.

موضوع علم روان‌شناسی در بستر تاریخ و چرایی آن

روان‌شناسی از دوران پیش‌علمی تا دوران معاصر درصدد پاسخگویی به پرسش‌های خاص و بنیادینی بوده است که هم‌اکنون نیز از پی پاسخ دادن به همان‌هاست. سؤال‌هایی مانند آیا انسان رفتار خود را آزادانه انتخاب می‌کند یا اینکه رفتارش تعیین شده و جبری است؟ ماهیت انسان چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟ و مانند آن (ر.ک: هرگنهان^۴ و هنلی،^۵ ۲۰۱۴، ص ۱۶). چالش‌ها و دغدغه‌های مشترک و از پی آن سؤال‌های خاص، اندیشمندان را واداشته‌اند تا در ابتدا موضوع سؤال‌های خود را هرچند به شکل اجمالی تعیین کنند؛ سپس به پاسخ آن سؤال‌ها به روش مناسب با موضوع بپردازند.

موضوع روان‌شناسی در یونان باستان

در دوران باستان و ما قبل تاریخ، عمدتاً توجهات به سوی رفتار نابهنجار معطوف بوده است. اختلال‌هایی مانند اسکیزوفرنی، افسردگی و اضطراب‌های شدید اندیشمندان را به چاره‌جویی وامی‌داشت. در این دوران موضوع روان‌شناسی بدن به‌ویژه سر انسان بود از آن جهت که تصور می‌کردند در آن شیاطین و جن‌ها لانه‌گزینی می‌کنند (کامر،^۶ ۲۰۱۵؛ کرینگ^۷ و همکاران، ۲۰۱۰). بقراط حکیم (۴۶۰-۳۷۷ ق.م) این اندیشه را به چالش کشید و اعلام کرد این نابهنجاری‌ها نه از شیطنت

1. Cheung Chung, M.
2. Hyland, M. E.
3. subject matter
4. Hergenhahn, B. R.
5. Henley Tracy, B.
6. Comer R. J.
7. Kring A. M.

شیاطین؛ بلکه از بروز نقصان در بدن به‌خصوص مغز ناشی می‌شوند. وی به‌طور خاص چهار خلط صفرا، سودا، خون و بلغم را در حالت‌ها و سازمان‌یافتگی‌های روانی دخیل دانست (کامر، ۲۰۱۵، ص ۱۰؛ کرینگ و همکاران، ۲۰۱۰، ص ۹)؛ بنابراین بقراط همانند روان‌شناسان زیستی کنونی موضوع روان‌شناسی را بدن و فرایندهای‌های بدنی البته با جهت‌گیری روان‌شناختی قرار داد.

موضوع روان‌شناسی در دوران علمی

در سال ۱۸۷۹ ویلهلم ماکسیمیلیان وونت،^۱ روان‌شناسی علمی را چنان‌که مشهور است پایه‌گذاری کرد (هنلی، ۲۰۲۴، ص ۱۸۰؛ ریچاردز، ۲۰۱۰، ص ۳۹). وونت هشیاری را موضوع بررسی خود قرار داد. وی به همین دلیل روان‌شناسی مادی‌گرایانه را نپذیرفت؛ زیرا فکر می‌کرد با اصل هشیاری در تضاد است؛ زیرا هشیاری از هیچ‌یک از ویژگی‌های مولکول‌ها یا اتم‌های مادی ناشی نمی‌شود (هنلی، ۲۰۲۴، ص ۱۸۰؛ ریچاردز، ۲۰۱۰، ص ۳۷-۳۹؛ گرینوود، ۲۰۰۹، ص ۳۰۵). وونت اراده را به‌منزله یکی از کارکردهای هشیاری، مفهومی اساسی می‌دانست که همه مشکلات موجود در روان‌شناسی بر پایه آن فهمیده می‌شود. وونت این رویکرد خود به روان‌شناسی را به دلیل تأکیدش بر اراده، انتخاب و قصد، اراده‌گرایی^۳ نامید (هنلی، ۲۰۲۴، ص ۱۸۰). وونت پیوسته می‌گفت همه وظیفه روان‌شناسی را در این دو مسئله می‌توان خلاصه کرد: ۱. عناصر هشیاری کدام‌اند؟ ۲. این عناصر چه ترکیب‌هایی دارند، و چه قواعدی بر این ترکیب‌ها حاکم است (گرینوود، ۲۰۰۹، ص ۳۰۵). چنان‌که به‌صراحت بیان شد، وونت هشیاری و عناصر بینادین آن از جمله اراده را به‌عنوان موضوع روان‌شناسی برگزید. افراد شاخصی مانند استنلی هال^۴ و ویلیام جیمز^۵ نیز هشیاری و جریان هشیاری را به‌منزله موضوع روان‌شناسی برگزیدند (هنلی، ۲۰۲۴). جیمز با تعریف روان‌شناسی به‌عنوان علم زندگی روانی، حامی بخش هشیار روان به‌منزله موضوع روان‌شناسی بود (کازدین، ۲۰۰۰، ج ۷، ص ۳۷۵).

هشیاری هرچند جهت‌گیری روان‌شناختی دارد؛ صرفاً یکی از کارکردها یا ابعاد ارگانیزم یا روان انسان است و جامعیت لازم را ندارد؛ مثلاً جنبه‌های بدنی، ناهشیار و کنش‌های انسان را دربر نمی‌گیرد، با اهداف روان‌شناسی از جمله برطرف‌سازی اختلالات همسو نیست، به‌علاوه به عنصر انسجام‌بخش که همان نفس یا روان است نیز نپرداخته است.

1. Wilhelm Maximilian Wundt

2. Henley T. B.

3. voluntarism

4. Hall, G. S.

5. James, W.

موضوع روان‌شناسی در رویکرد روان‌پویشی

روان‌شناسی از آغاز بر پایه هشیاری پایه‌گذاری شده بود؛ چنان‌که حتی رفتارگرایان روشی چون تولمن^۱ و مک‌دوگال^۲ ساختارهای شناختی هشیار را به‌عنوان پیش‌فرض در نظر گرفتند و از ساختارهای شناختی ناهشیار سخنی به میان نیاوردند؛ بنابراین بررسی ناهشیار آن هم به‌منزله ستون فقرات روان‌شناسی، باورنکردنی و دور از ذهن بود (هرگنهان، ۲۰۰۹، ص ۵۱۵؛ چیونگ چانگ^۳ و هایلند، ۲۰۱۲، ص ۱۹۳). البته بحث از ناهشیار سال‌ها قبل از آنکه زیگموند فروید آن را وارد زندگی ما کند، مطرح بود. ادوارد فان هارتمن^۴ در سال ۱۸۶۹ کتابی با عنوان *فلسفه ناهشیار* به چاپ رساند و در آن از وجود افکار ناهشیار سخن گفت؛ چنان‌که هندریکس^۵ (۲۰۱۵) در کتاب *تفکر ناهشیار در فلسفه و روان‌تحلیل‌گری*، ادعا می‌کند که اندیشه ناهشیار ابتدا در نظریه عقل فعال ابن‌رشد اندلسی پی‌ریزی شده است. لیکن فروید نه تنها از وجود آن گفت‌وگو کرد؛ بلکه نشان داد که ناهشیار چگونه می‌تواند بر زندگی روزمره ما تأثیرگذار باشد (چیونگ چانگ و هایلند، ۲۰۱۲، ص ۱۹۳). فروید اساساً از پی درمان اختلالات روانی بود. با وجود روش‌هایی بسیار محدود در آن دوران، در صورتی‌که فروید می‌توانست تنها یک نفر را واقعاً درمان کند کاری معجزه‌آسا و پیشرفتی بزرگ به نظر می‌رسید (چیونگ چانگ و هایلند، ۲۰۱۲، ص ۱۸۷؛ هنلی، ۲۰۲۴، ص ۳۵۵).

فروید در سال ۱۸۸۹ با لیبو^۶ و برنهایم^۷ پایه‌گذار مکتب نانس^۸ ملاقات کرد. به امید آنکه مهارت‌های هیپنوتیزمی خود را افزایش دهد، فروید از لیبو و برنهایم در مورد تلقین پس‌هیپنوتیزمی آگاهی یافت و فهمید عقیده‌ای که در مدت هیپنوتیزم القا می‌شود، می‌تواند حتی در صورتی‌که فرد از آن آگاه نباشد، بر وی تأثیر بگذارد. مشاهده فروید مبنی بر اینکه عقایدی که فرد از آنها آگاه نیست، می‌توانند نقش مهمی در رفتار وی داشته باشند. آنچه را فروید از شارکو آموخته بود تأیید کرد و جزء مهمی از روان‌تحلیل‌گری گردید (هرگنهان، ۲۰۰۹، ص ۵۲۳). این‌گونه ذهن فروید به سطح ناهشیار روان معطوف گردید و ساختار روان^{۱۰} را به‌طور کلی موضوع روان‌شناسی قرار دادند و بر سطح ناهشیار به‌عنوان اصل زندگی روانی انسان تأکید کردند (اسمیت، ۲۰۱۳، ص ۱۸۳؛ چیونگ چانگ و هایلند، ۲۰۱۲، ص ۱۹۳).

-
1. Tolman, E. C.
 2. McDougall, W.
 3. Cheung Chung, M.
 4. Hyland, M. E.
 5. Eduard von Hartmann
 6. Hendrix J. S.
 7. Liebeault, A. A.
 8. Bernheim, H.
 9. Nancy School
 10. structure of mind
 11. Smith, R.

ساختار روان به‌خصوص با تأکید بر ناهشیار با اینکه از جهت‌گیری روان‌شناختی برخوردار است؛ لیکن جامعیت، عنصر انسجام‌بخش و همسویی با همه اهداف عملی و نظری علم روان‌شناسی را فاقد است؛ بنابراین صلاحیت لازم برای اینکه بتواند موضوع روان‌شناسی قرار گیرد را ندارد. بله، بحث از هشیار و ناهشیار یکی از بحث‌های بنیادین در روان‌شناسی است.

موضوع از نگاه رفتارگرایان

رفتارگرایان بر رفتار مشهود تکیه می‌کنند؛ بلکه تنها آن را قابل بررسی علمی می‌دانند. آنچه این رویکرد را از دیگر رویکردها متمایز می‌کند، آن است که بر رابطه میان رفتار قابل‌مشاهده (پاسخ‌ها) و رویدادهای محیطی (محرک‌ها) تأکید می‌کند. این رویکرد اندیشمندانی مانند واتسون، پاولف، اسکینر و... را دربر می‌گیرد؛ اندیشمندانی که همه یادگیری را در بررسی‌های روان‌شناختی مهم می‌شمارند (گلاسمن و هداد، ۲۰۰۹، ص ۱۱۰؛ اُدونایو^۱ و کیچنر^۲، ۱۹۹۹). جان بی واتسون^۳ در سال ۱۹۱۳ با جسارت تمام از موضوع روان‌شناسی سخن گفت و اعلام کرد که موضوع روان‌شناسی رفتار است. وی اندیشه رفتارگرایی را تقریباً از سال ۱۹۰۱ در ذهن خود می‌پروراند. واتسون با اینکه اندیشه روشن درباره رفتارگرایی را در سال ۱۹۰۲ آغاز کرده بود، از در میان گذاشتن آن با استاد و دوست خود جیمز آنجل^۴ واهمه داشت؛ زیرا می‌دانست که آنجل معتقد است روان‌شناسی باید مطالعه هشیاری را دربر بگیرد. وقتی واتسون سرانجام در سال ۱۹۰۲ اندیشه‌های خود را با آنجل در میان گذاشت، آنجل پاسخ منفی داد و به او گفت با چنین افکاری باید فقط به حیوانات بچسبید (هرگنهان، ۲۰۰۹، ص ۳۹۹). رابرت یرکز^۵ نیز به‌رغم درگیری با بررسی‌های حیوانی و دوستی که با واتسون داشت، هرگز نگاه رفتاری واتسون را نپذیرفت و طی مراحل شکل‌گیری رفتارگرایی به رویکرد تیچنر وفادار ماند (هنلی، ۲۰۲۴، ص ۲۷۸؛ هرگنهان، ۲۰۰۹، ص ۴۰۰).

واتسون اولین بار دیدگاه رفتارگرایی خود را در سال ۱۹۰۸ در کنفرانسی در دانشگاه ییل^۶ به‌طور علنی اعلام کرد. واتسون دوباره شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت و بار دیگر سکوت اختیار کرد. در آن زمان واتسون به‌قدر کافی اعتمادبه‌نفس نداشت که علیه روان‌شناسی تثبیت‌شده وارد جنگ شود. او همچنین به خاطر اجتناب از رنجاندن دوستش تیچنر خاموش ماند (هنلی، ۲۰۲۴، ص ۳۸۵؛ هرگنهان، ۲۰۰۹، ص ۴۰۱).

1. O' Donohue William
2. Kitchener Richard
3. John Broadus Watson
4. James Angell
5. Robert Yerkes
6. Yale University

واتسون به‌هرحال در سال ۱۹۱۳ جرئت یافت و دل به دریا زد و اعلام کرد رفتار انسان با همه ظرافت و پیچیدگی‌های آن، فقط بخشی از طرح پژوهشی رفتارگرا را تشکیل می‌دهد (واتسون، ۱۹۱۳، ص ۱۵۸). اظهارنظر واتسون چنان بود که حتی بوروس فردیک اسکینر^۱ که وارث معنوی آثار واتسون به‌حساب می‌آمد، اظهار کرد: «کمبود حقایق نسبت به هر علم جدید همواره مشکل‌ساز است، لیکن در برنامه تهاجمی واتسون در حوزه‌ای به گستردگی رفتار انسان، به‌طور خاص زیان‌بار بود» (اسکینر، ۱۹۷۴، ص ۶ به نقل از: گلاسمن و هداد، ۲۰۰۹، ص ۱۱۴).

رفتار نیز به‌عنوان موضوع روان‌شناسی به‌خصوص رفتار مشهود با نگاه به شدت یک بعدی به انسان، جامعیت لازم را ندارد، همسویی با اهداف روان‌شناسان حتی اهداف علمی که توصیف دست‌کم بخشی از ابعاد روان‌شناختی انسان مانند عناصر شناختی است را فاقد است. در بعد تغییر رفتار نیز با غفلت از درون ارگانیزم کارایی لازم را ندارد، بلکه چنان‌که سیموس^۲ (۲۰۰۲) می‌گوید فعالیت‌های ما انسان‌ها همواره شناختی رفتاری‌اند (سیموس، ۲۰۰۲، ص ۱۴۶).

موضوع روان‌شناسی در رویکرد شناختی

شناخت همواره موضوعی مهم از برای روان‌شناسان بوده است. مکتب‌های اراده‌گرایی و ساختارگرایی به وضوح بر بررسی تجربی شناخت متمرکز بودند، و مکتب کارکردگرایی هم شناخت و هم رفتار را مورد توجه قرار داد. تنها در دوره‌ای بین سال‌های ۱۹۳۰ تا بعد از ۱۹۵۰ هنگامی که رفتارگرایی افراطی به شدت بر فضای روان‌شناسی حاکم بود، به‌طور گسترده باور بر این بود که رویدادهای شناختی صرفاً محصولات جانبی فعالیت مغز هستند و می‌توان آنها را نادیده گرفت. درست در همان زمان، بررسی فرایندهای شناختی هم مطرح می‌شد (هنلی، ۲۰۲۴، ص ۴۲۲)، بلکه به عرصه آمدن دوباره شناخت در واقع عکس‌العملی بود در مقابل رفتارگرایان که بر رویدادهای خارجی تأکید می‌کردند. در سال ۱۹۲۵ پژوهشگر جوان آلمانی به نام ولفگنگ کهلر^۳ کتابی با عنوان ذهنیت میمون‌ها^۴ به رشته تحریر در آورد؛ همچنین در سال ۱۹۳۲ ادوارد چیس تولمن^۵ کتابی با عنوان رفتار هدفمند در حیوانات و انسان^۶ به چاپ رساند. وی در این کتاب به جای رابطه میان محرک‌ها و پاسخ‌ها از رابطه محرک‌ها سخن گفت و از آن به نقشه‌های شناختی یاد کرد. کتاب‌های کهلر و تولمن سنگ‌بنای روان‌شناسی شناختی امروز قرار

1. Burrhus Frederic Skinner

2. Simos, G.

3. Wolfgang Kohler

4. The Mentality of Apes

5. Edward Chace Tolman

6. Purposive Behavior in Animal and Man

گرفت (گلاسمن و هداد، ۲۰۰۹، ص ۱۶۵). این‌گونه موضوع روان‌شناسی شناختی، شناخت و فرایندهای شناختی قرار گرفت.

شناخت و فرایندهای شناختی نیز تنها برخی از ابعادی ارگانیزمی - روان‌شناختی انسان را منعکس می‌کنند؛ بنابراین جامعیت ندارد، فاقد همسویی با همه اهداف روان‌شناختی است و همچنین عنصر وحدت‌بخش ابعاد مختلف روان را در خود ندارد؛ بنابراین موضوع مناسبی برای روان‌شناسی نیست.

موضوع در رویکرد زیستی

روان‌شناسان زیستی برخلاف روان‌شناسان رفتاری، تحلیلی و شناختی ریشه رفتار را در عوامل بدنی به‌خصوص عوامل مغزی جست‌وجو می‌کنند. این اندیشه به گذشته‌های دور تا دوران بقراط^۱ حکیم باز می‌گردد. درست همانند یکی از پزشکان در اظهارنظر درباره علل پیدایش اسکیزوفرنی که خاطر نشان می‌سازد و می‌گوید: «البته علت آن باید جسمانی باشد، آخه چیز دیگری در آن بالا وجود ندارد». روشن است که مراد وی از آن بالا، مغز است. در گذشته چنین اظهارنظری را بسیار افراطی به حساب می‌آوردند؛ حتی در قرن هفدهم بیشتر افراد بر این باور بودند که بدن را عنصری نامحسوس به نام نفس کنترل می‌کند. از میان کسانی که به روح یا نفس باور داشت، فیلسوف فرانسوی رنه دکارت^۲ بود (گلاسمن و هداد، ۲۰۰۹، ص ۴۹). لیکن موضوع روان‌شناسی به تدریج از هشیاری، رفتار و ناهشیاری به مغز و امور مربوط به آن تغییر یافت؛ چنان‌که جیمز کالات^۳ می‌گوید ما باید همواره دو نکته را بپذیریم: ۱. اینکه ادراک در مغز رخ می‌دهد؛ ۲. فعالیت روانی و انواع خاصی از فعالیت‌های مغزی انفکاک‌ناپذیرند. این موضعی است که به یگانه‌گرایی^۴ مادی شهرت یافته است (کالات، ۲۰۱۹، ص ۷). در حال حاضر خرده‌رویکرد دیگری با عنوان رویکرد روان‌شناسی اعصاب‌شناختی نیز شکل گرفته که موضوع آن ترکیبی از شناخت و فرایندهای شناختی و بخشی از فرایندهای جسمانی است. در سایه چنین ترکیب‌هایی راحت‌تر می‌توان جنبه‌های روان‌شناختی انسان را تبیین کرد (هود، ۲۰۱۲، ص ۱؛ گلاسمن و هداد، ۲۰۰۹، ص ۴۷۲-۴۷۳).

رویکرد زیستی نیز از آنجایی که بر یکی از ابعاد روان‌شناختی انسان متمرکز است و همچنین بر نگاه یگانه‌گرایی مادی پایه‌گذاری شده و از تبیین مهم‌ترین بلکه اصیل‌ترین رفتار انسان مانند رفتار دینی عاجز است، موضوعی بسنده برای روان‌شناسی نیست.

-
1. Hippocrates
 2. up there
 3. Rene Decartes
 4. James W. Kakat
 5. monismmm
 6. Hood, B.

موضوع در روان‌شناسی انسان‌گرا

رویکرد انسان‌گرایی^۱ در روان‌شناسی از دغدغه‌های اندیشمندانی نشئت گرفت که افراد دارای درد و رنج^۲ را مشاهده می‌کردند و به دنبال آن بودند تا درد و رنج افراد را کاهش داده یا برطرف کنند. آنان با تمرکز بر توانمندی‌های ویژه انسان رویکرد خود را پایه‌گذاری کردند. دغدغه‌هایی مانند اینکه انسان بیش از مجموعه‌ای از واکنش‌های زیستی به همراه یا بدون واکنش‌های شرطی است، انسان بیش از فرایندهایی است که به آنها علم آگاهانه ندارد و از منبعی ناهشیار از درونش می‌جوشد، یا هرکس موجودی رو به کمال با اندیشه، احساس، امید، رؤیا و طرحی منحصر به فرد است که به شیوه منحصر به فرد کار خود را دنبال می‌کند، روان‌شناسی انسان‌گرا را به میدان آورد (گلاسمن و هداد، ۲۰۰۹، ص ۲۷۸). این رویکرد جریان سوم در روان‌شناسی نام گرفت (نولن - هوکسما و همکاران، ۲۰۰۹، ص ۴۸۴). روان‌شناسان انسان‌گرا انتظار داشتند که این جریان جانشین هر دو نیروی اصلی روان‌شناسی، رفتارگرایی و روان‌تحلیل‌گری بشود. روان‌شناسی انسان‌گرا بر قوت‌های انسان و آرزوهای مثبت، تجربه هشیار، اراده آزاد در مقابل جبرگرایی، تحقق بخشیدن به توانمندی‌های بالقوه انسان و باور به طبیعت ویژه انسان به عنوان یک کل تأکید کرد (شولتز^۳ و شولتز^۴، ۲۰۱۱، ص ۳۳۰-۳۳۳).

اینکه انسان چگونه می‌تواند به برترین وضعیت خود دست یابد، سؤال دیگر روان‌شناسان انسان‌گرا بود. در پاسخ به چنین سؤال پیچیده‌ای، آبراهام مزلو^۵، رولو می^۶، گوردن آلپورت^۷، کارل راجرز^۸، مایکل پولانی^۹ و جیمز بوگنتال^{۱۰} به دغدغه‌ای مشترک و درهم تنیده رسیدند و شخص را به منزله یک کل محور رویکرد خود قرار دادند. در کنار روان‌شناسی انسان‌گرا خرده رویکردی نوتر نیز در روان‌شناسی شکل گرفته که صرفاً بر نقاط قوت و توانمندی‌های انسان و شکوفاسازی این توانش‌ها در سطح فردی و گروهی متمرکز است که بر آن روان‌شناسی مثبت اطلاق می‌شود (اسنایدر و لویز، ۲۰۰۲، ص ۱).

شخص و تجربه‌های شخصی با تأکید یک‌سویه روان‌شناسان انسان‌گرا بر شخص و تجربه‌های شخصی و بر توانمندی‌های مثبت انسان و کنارگذاری جنبه‌های منفی، ابعاد بدنی و فقدان عنصر وحدت بخش، موضوع مناسبی برای روان‌شناسی نیست.

1. humanistic approach

2. distress

3. Schultz, D. P.

4. Schultz, S. E.

5. Abraham Maslow

6. Rollo May

7. Gordon Allport

8. Carl Rogers

9. Michael Polanyi

10. James Bugental

نقطه‌نظرات دیگری که تاکنون درباره موضوع روان‌شناسی ارائه‌شده، یکی یا آمیخته‌ایی از موضوع‌هایی است که تاکنون ذکر کرده‌ایم؛ به‌عنوان مثال انجمن روان‌شناسی آمریکا که روان‌شناسی را به علم بررسی ذهن و رفتار تعریف کرده است (کازدین، ۲۰۰۰)، دو رویکرد شناختی و رفتاری را به‌هم آمیخته است. البته تاکنون این رفت‌وبرگشت در موضوع روان‌شناسی ادامه دارد تا جایی که نیل کارلسون^۱ در سال ۱۹۹۷ و چاپ‌های بعدی، کتاب درسی خود را «روان‌شناسی: علم رفتار»^۲ نام نهاد.

جدول ۱: موضوع روان‌شناسی در بستر تاریخ

دغدغه‌مندی‌ها	ماهیت موضوع	روش بررسی	اهداف	موضوع دانش
دوره پیش‌علمی	رفتارهای ناپه‌نجار	بدن به‌عنوان منزلگاه جن و شیاطین	موردی - بالینی	اخراج شیاطین از بدن
بقراط حکیم	رفتارهای ناپه‌نجار	روانی با تأکید بر بدن	تجربی با تأکید بر مزاج‌های چهارگانه	تنظیم مزاج‌ها و رفع ناپه‌نجاری (مزاج‌های آن (چهارگانه)
وونت و ساختارگرایان	شناخت هشیاری و فرایندهای آن	روانی	درون‌نگری	بررسی هشیاری و عناصر بنیادین آن
رفتارگرایی	یادگیری و فرایندهای آن	عینی و مشهود	تجربی (آزمایشگاهی)	تغییر رفتار
روان‌پوشی	درمان اختلال‌های روانی	بدنی روانی	روان‌تحلیل‌گری	رفع ناپه‌نجاری
شناختی	تحلیل فرایندها و ساختارهای ذهنی	بدنی با تأکید بر فرایندهای ذهنی	شهودی تجربی	شناخت و فرایندهای شناختی
زیستی	حالت‌ها و تجربه‌های روانی	جسمانی زیستی	تجربی آزمایشگاهی	شناخت حالت‌ها و تجربه‌های روانی
انسان‌گرایی	رهاسازی انسان از درد و رنج‌ها و توسعه توانمندی‌های وی	روانی جسمانی	روش‌های کیفی تجربه‌ای	شکوفاسازی توانمندی‌ها به جای تمرکز بر بیمارها
مثبت	نقاط قوت و توانمندی‌های انسان	روانی جسمانی	کیفی تجربه‌ای	شکوفاسازی توانمندی‌ها و نقاط قوت انسان

1. Neil. R. Carlson

2. Psychology: The Science of Behavior

موضوع روان‌شناسی اسلامی

دغدغه‌مندی روان‌شناختی اندیشمندان مسلمان

اندیشمندان مسلمان از همان آغاز با پیروی از آموزه‌های دین اسلام در ارتباط با وضعیت‌های مختلف انسان از جمله شرایط بدنی و روانی او به شدت دغدغه‌مند بوده‌اند؛ چنان‌که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند:

علم دو سنخ دارد: یک سنخ آن در قلب جای دارد که علم نافع است؛ سنخ دیگر آن فقط سر زبان‌هاست. این علم حجت خداوند بر علیه بندگان است. از لحاظ موضوع نیز علم دو قسم دارد: یکی علم مربوط به بدن است و دیگری مربوط به دین^۱

اندیشمندان مسلمان مانند ابن‌سینا، بهمنیار تا شیخ اشراق، ملاصدرا و اندیشمندان معاصر مانند علامه مصباح یزدی در علم‌النفس درصدد بوده‌اند قواعد روان‌شناختی حاکم بر ارگانیسم انسان را کشف کنند؛ بنابراین از وجود نفس و بدن، سازمان‌یافتگی‌های نفس با عنوان قوای نفس، فعل و انفعالات نفس و خودشکوفایی نفس با عنوان سعادت و کمال نفس، خلود و جاودانگی نفس و احساس و ادراک و انواع و حتی قواعد اخلاقی حاکم بر نفس سخن گفته‌اند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۷۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۴-۲۵).

الهام‌بخش این رویه آیات و روایاتی است که در منابع اسلامی به وفور یافت می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به خودفراموشی گرفتار کرد، آنان همانا از دسته فاسقانند (حشر: ۱۹). به پیامبر گرامی اسلام ﷺ منسوب است که فرمودند: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»؛ هرکس نفس خود را بشناسد برآستی خدای خود را شناخته است؛ همچنین علی‌علیه می‌فرماید: «لَا تَجْهَلْ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِمَعْرِفَةِ نَفْسِهِ جَاهِلٌ بِكُلِّ شَيْءٍ»؛ در ارتباط با نفس خود ناآگاه نباش؛ زیرا کسی که از نفس خود آگاهی ندارد نسبت به همه چیز ناآگاه است. باز می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ [مَعْرِفَةٍ وَ] عِلْمٍ»؛ کسی که نفس خود را بشناسد به غایت و مقصود هر علمی دست یافته است؛ همچنین فرموده‌اند: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعْدَ عَنْ سَبِيلِ النَّجَاتِ وَ خَبَطَ فِي الضَّلَالِ وَالْجَهَالَاتِ»؛ هرکس نفس خود را نشناسد از راه نجات فاصله گرفته و در گمراهی و نادانی‌ها فرو رفته است. در جای دیگر می‌فرماید: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ»؛ شناخت نفس نافع‌ترین معارف است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۶؛ جعفر بن محمد الصادق ﷺ، ۱۴۰۰ق، ص ۱۳).

۱. «عِلْمٌ فِي الْقَلْبِ فَذَاكَ الْعِلْمُ النَّافِعُ وَ عِلْمٌ عَلَى اللِّسَانِ فَذَاكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ وَ الْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْإِنْبَانِ وَ عِلْمُ الْأَدْبَانِ».

با وجود چنین تأکیدی اندیشمندانی مانند ملاصدرا از احساس و ادراک همانند روان‌شناسی امروز سخن گفته است (ناروئی نصرتی، ۱۴۰۱، ص ۸۶-۸۷). طبق بیان ملاصدرا احساس و ادراک در بدن مثلاً جایی از مغز رخ نمی‌دهد (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ج ۸، ص ۲۲۶)؛ آن‌گونه که کالات و دیگر روان‌شناسان زیستی به آن باور دارند (کالات، ۲۰۱۹، ص ۶؛ فربرگ، ۲۰۱۹، ص ۵). به باور علامه مصباح یزدی (۱۳۷۷) این‌گونه مباحث بلکه همه قاعده‌مندی‌های مربوط به نفس چنان‌که موضوع روان‌شناسی خودبه‌خود اقتضا دارد، جایی در غیر علم روان‌شناسی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۴). بر خلاف روان‌شناسی معاصر و معمول (ولف، ۱۹۹۷، ص ۱۶-۱۷)، ارتباط انسان با خدا، به‌عنوان عام‌ترین رفتار انسان نیز در منابع اسلامی به تفصیل آمده است؛ هرچند امروزه روان‌شناسان زیادی به رفتار دینی انسان خارج از بدنه روان‌شناسی پرداخته‌اند (ولف، ۱۹۹۷؛ هود، جی آر و دیگران، ۲۰۰۹؛ پالوتزیان^۱ و پارک، ۲۰۰۵)، حتی برخی مباحث روان‌شناسی دین را در متن اصلی روان‌شناسی گنجانده‌اند (کرول، ۲۰۱۴). اندیشمندان مسلمان به خصیصه‌ها و ظرفیت‌های اخلاقی انسان نیز توجه ویژه داشته‌اند (طباطبائی، ۱۴۰۲، ج ۱۹، ص ۲۶۵) و به تعلیم و تربیت نفس نیز اهتمام فراوان ورزیده‌اند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲، ص ۱۷). سلامت و بیماری نیز فوق‌العاده برای اندیشمندان مسلمان اهمیت داشته و از دغدغه‌های اساسی آنان بوده است (دورانت، ۱۹۹۷، ج ۴، ص ۳۱۵-۳۱۶). به این ویژگی‌های متعدد و متکثر در ارتباط با عنصری اصیل، جاودان و پویا به نام نفس معنی بخشیده‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸).

نفس به‌عنوان موضوع روان‌شناسی

برخی اندیشمندان مسلمان به دلیل اصالت و همه‌جانبه بودن، خود نفس را موضوع روان‌شناسی اسلامی دانسته‌اند و مراد از روان در مباحث روان‌شناختی را نفس انسان در نظر گرفته‌اند. به نظر آنان روان به این معنی به‌صورت مستقیم و با توجه به لوازم آن تقریباً مشتمل بر همه عناوینی است که در روان‌شناسی از آن بحث می‌شود. مباحثی نظیر رشد روانی، احساس و ادراک، هشیاری، یادگیری، حافظه، زبان و اندیشه، هوش، انگیزش و هیجان، شخصیت، فشار روانی و سلامت، آسیب‌شناسی روانی، روان‌درمانی، تفاوت‌های فردی و موضوعات اخلاقی و... در مجموع می‌توان گفت که روان به معنای معادل نفس که شامل همه احوالات روانی اعم از شناختی، عاطفی و رفتاری، اخلاقی و معنوی است و نیز ابعاد بدنی تا روحی را دربر می‌گیرد، موضوع روان‌شناسی است (آذربایجانی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۵-۱۱۶).

1. Paloutzian, R. F.

2. Park, C. L.

3. Krull Douglas, S.

لیکن با همه تأکیدی که بر نفس و معرفت نفس در منابع اسلامی شده است، نفس بما هو نفس را نمی‌توان موضوع علم روان‌شناسی اسلامی قرار داد؛ زیرا جهت‌گیری خاص اندیشمندان روان‌شناسی و دغدغه‌های آنان که ابعاد مختلف روان با نگاه کاربردی است، در آن لحاظ نشده است. به عبارت دیگر، نفس بما هو نفس کل انسانیت انسان است و چیزی ورای آن باقی نمی‌ماند و هر کس درباره انسان سخن می‌گوید در واقع درباره نفس گفت‌وگو می‌کند و دانش نفسانی در واقع کل علوم انسانی؛ بلکه برخی علوم پایه مانند ریاضیات را هم دربر می‌گیرد؛ زیرا این نفس است که دغدغه عدد و رقم را دارد و خودش نیز با دقت بر پایه عدد و رقم پایه‌گذاری شده است؛ مثلاً در اخلاق از این جهت که نفس منشأ صفات پایدار و ناپایدار است، که خاستگاه کارهای پسندیده و نیکو یا کارهای بد و ناپسند انسان می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲ ص ۱۸۹)، از آن گفت‌وگو می‌شود. در عرفان از آن جهت که نفس می‌تواند خداوند متعال، صفات و افعال او را از طریق ادراک قلبی و دریافت باطنی شهود کند و به واسطه علم حضوری بیابد، موضوع عرفان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۳۳). بنابراین در روان‌شناسی نیز همان بعد خاصی از نفس که دغدغه روان‌شناسان را تأمین می‌کند، موضوع روان‌شناسی است نه خود نفس.

روح به عنوان موضوع روان‌شناسی

برخی روان‌پژوهان مسلمان موضوع روان‌شناسی اسلامی را روح می‌دانند (حسینی، ۱۳۶۴، ص ۱۸)؛ زیرا قرآن برای انسان دست کم دو بعد در نظر گرفته است و بیان می‌کند که پس از ساخت جسم انسان، از روح الهی در آن دمیده شد.^۱ حقیقت انسان همین روح است؛ پس روان‌شناسی انسان به معنای «روح‌شناسی» است، به طوری که هیچ مسئله‌ای را نمی‌توان به حد نصاب تحقیق و کشف حقیقت آن رسانید، مگر اینکه به ناچار به قلمروی روح وارد شویم؛ زیرا هیچ مسئله‌ای در قلمرو انسانی و جهان‌بینی نیست که پای انسان در کار نباشد، و هر مسئله‌ای که انسان در کار باشد، بدون تصفیه حساب حقیقی معرفتی با روح یا روان انسانی، نجات از بن‌بست دیده نمی‌شود، مگر با قضایای فرضی که به ثبوت نرسیده است (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۴۲-۴۳).

لیکن همانند نفس در مفهوم روح نیز دغدغه‌ها و جهت‌گیرهای روان‌شناسان لحاظ نشده است. به علاوه در آیات مربوط به روح، روح امری مایه حیات و مبدأ شعور و اراده و موجودی همراه با ملائکه الله و حتی بالاتر از آنها و موجودی همراه با انبیای الهی و مؤمنین است و به روح به عنوان

۱. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص: ۷۲).

موجود معمولی نگاه نشده است و همیشه با عظمت از آن یاد شده است و حتی در مورد انسان نیز خداوند آن را به خود نسبت داده است و فرموده: «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» و تعبیرهای دیگر مانند «روحنا» همه این موارد مؤید و دلیل بر این است که روح موجودی ملکوتی، الهی، فوق مادی و مجرد و سنخ دیگری غیر از موجودات عالم جسمانی در نظر گرفته شده است (معلمی، ۱۳۹۵، ص ۸۳۹). این گونه مواجهه نشان می‌دهد که روح از لحاظ مفهومی به‌عنوان وجودی منسلخ از بدن لحاظ شده است؛ درحالی که بدن و پایه‌های بدنی یکی از دغدغه‌های اصلی روان‌شناسان است.

فطرت به‌منزله موضوع روان‌شناسی

برخی دیگر در سایه مفهوم فطرت حدود موضوع روان‌شناسی اسلامی را تعیین کرده‌اند (احمدی، ۱۳۶۲، ص ۱۴). طبق نظر این اندیشمندان، فطرت، طبیعت وجودی و نحوه آفرینش انسان را متبادر می‌کند و تمام محتواهای مثبت و منفی را شامل می‌شود؛ بنابراین فطرت نوعی ادراک و تمایل به‌صورت بالقوه در نهاد آدمی است که اگر فرصت و امکان مناسب را بیابد، شکوفا خواهد شد و در غیر این صورت، به شکل تحریف‌شده و بیمارگونه آشکار می‌گردد (مطهری، ۱۳۹۹، ص ۱۲۲). پس فطرت سرشتی ویژه و آفرینشی خاص می‌باشد و بیشتر یا همیشه برای انسان استعمال می‌شود و غیر از واژه طبیعت، طبع که در همه موجودهای جامد یا نامی و یا بدون روح حیوانی یافت می‌شود (جواد آملی، ۱۳۸، ص ۲۴؛ مطهری، ۱۳۸۲، ص ۳۸۳۰). با این بیان فطرت واقعیت فراگیر طبیعت انسان است و می‌تواند به‌منزله موضوع روان‌شناسی اسلامی قرار گیرد و پژوهش‌های روان‌شناختی حول محور فطرت انسان سامان یابند.

لیکن فطرت نیز اولاً جامعیت لازم برای شمول همه ابعاد روان‌شناختی انسان از جمله ابعاد بدنی را ندارد؛ ثانیاً فاقد جهت‌گیری روان‌شناختی است. به همین دلیل بسیاری از مسائلی که در دوران مختلف دغدغه اندیشمندان روان‌شناسی بوده است را پوشش نمی‌دهد؛ ثالثاً آن معنایی را که نفس و روان به‌طور طبیعی القا می‌کنند و آن جنبه‌های غیربدنی انسان است را به ذهن نمی‌آورد؛ رابعاً جنبه‌های بدنی را هم که یکی از دغدغه‌های روان‌شناسان است را به روشنی پوشش نمی‌دهد؛ بنابراین موضوعی مناسب برای روان‌شناسی اسلامی نیست.

عمل به‌منزله موضوع روان‌شناسی

به نظر برخی اندیشمندان از آنجایی که انسان در منابع اسلامی به‌عنوان ارگانیزم عامل در نظر گرفته شده، می‌توان عمل را موضوع روان‌شناسی اسلامی به‌حساب آورد؛ زیرا دین اسلام انسان را موجودی می‌داند که در کشاکش نیروهای مختلف محیطی، خود منشأ عمل است و با اعمال خویش، هویت خود

را رقم می‌زند و عمل آن رفتاری است که دست‌کم بر سه مبدأ معرفتی، میلی و ارادی استوار است (باقری، ۱۳۷۵، ص ۲۴). نظریه انسان به‌عنوان عامل، تصویری است که نگرش اسلامی در مورد انسان به‌دست می‌دهد، صرف‌نظر از اینکه چه هویتی یافته باشد و به چه راهی رفته باشد.^۱ به نظر این اندیشمندان، اگر بخواهیم در تصویری عام و مجمل، عمده‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی انسان را برحسب آنچه در منابع اسلامی ذکر شده است، مشخص کنیم، باید آن را در این خصیصه آدمی جست‌وجو کنیم که او برخوردار از «عمل» است (باقری، ۱۳۷۴، ص ۹۶)؛ بنابراین برای ساماندهی روان‌شناسی اسلامی مناسب است عمل به‌عنوان موضوع آن قرار داده شود.

لیکن اولاً عمل چه کنش بیرونی یا کنش درونی، صرفاً یکی یا بخشی از فعالیت‌های ارگانیزم انسان است؛ درحالی‌که بسیاری از فعالیت‌های مانند سازمان‌یافتگی‌ها اعم از فطری و اکتسابی را دربر نمی‌گیرد. عمل همچنین دلالت روشنی بر حالت‌های روانی مانند هیجان، غم و شادی و... ندارد؛ ثانیاً دغدغه‌های روان‌شناسان به‌ویژه عرصه بیمارهای روانی را به روشنی دربر نمی‌گیرد؛ ثالثاً به پایه‌های زیستی رفتار انسان که از اساسی‌ترین دغدغه‌های اندیشمندان روان‌شناس بوده است را به سادگی دربر نمی‌گیرد؛ بنابراین عمل نیز موضوعی مناسب برای روان‌شناسی اسلامی نیست.

در میان برخی (ژاله‌فر، ۱۳۸۲) نیز قلب را مفهومی اساسی و مهم در منابع اسلامی برشمرده‌اند و آن را به‌عنوان موضوع روان‌شناسی اسلامی پیشنهاد کرده‌اند؛ زیرا در روایات قلب مرکز تعقل، یادگیری و فرمانده بدن است که هیچ عضوی بدون اجازه او نمی‌تواند کاری را انجام دهد. درحقیقت هر عملی که ما انجام می‌دهیم به اراده قلب ماست. اگر تمایل قلبی برای انجام دادن آن نباشد، انجام آن غیرممکن است (ژاله‌فر، ۱۳۸۲، ص ۹۶). لیکن با توجه به کارکردهای متفاوتی که در قرآن و روایات به قلب نسبت داده شده، درک کردن، اندیشیدن، مرکز عواطف بودن، مرکز تصمیم‌گیری، محل دوستی و دشمنی و... می‌توان گفت مراد از قلب در منابع اسلامی به‌ویژه قرآن همان روح و نفس انسانی است. شاید بتوان گفت هیچ بعدی از ابعاد نفس انسانی و صفاتی از صفات و یا کاری از کارهای روح انسانی را نمی‌توان یافت که قابل استناد به قلب نباشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۳۴).

به نظر می‌رسد با توجه به ابهام مفهومی قلب به‌خصوص اینکه بر یکی از اندام اصلی بدن نیز اطلاق می‌شود، فقدان جهت‌گیری روشن روان‌شناختی هرچند قابلیت بیشتری دارد، نسبت به دیگر موضوع‌های پیشنهادی ترجیحی ندارد.

۱. «وَقَالَ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلٌ عَامِلٌ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا قَدْ شَعَلَتْهُ دُنيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُفُهُ [يُخْلَفُ] الْفَقْرَ وَيَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ فَيَفْنِي عُمُرَهُ فِي مَنْفَعَةٍ غَيْرِهِ وَ عَامِلٌ عَامِلٌ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بَغِيرُ عَمَلٍ فَأَخْرَزَ الْخَطِئِينَ مِمَّا وَ مَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعاً فَأَصْبَحَ وَجْهًا عِنْدَ اللَّهِ لَا يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً فَيَمْنَعُهُ [فَيَمْنَعُهُ]» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۲).

شرایط و ضوابط موضوع از جمله موضوع روان شناسی اسلامی

همواره با توجه به اهداف علمی، عملی و دغدغه‌های اندیشمندان علم، موضوع باید به گونه‌ای باشد که همه قواعد روان شناختی حاکم بر ارگانیزم انسان را پوشش دهد و موضوع دیگر علوم انسانی را تا جایی که ممکن است شامل نشود. موضوع به طور منطقی دست کم چهار شرط دارد: الف) جهت گیری روان شناختی؛ ب) جامعیت؛ ج) برخورداری از عنصر انسجام بخش؛ د) همسویی با اهداف علم مورد نظر، که هریک را با تفصیل بیشتری شرح می‌دهیم.

جهت گیری روان شناختی: موضوع دغدغه‌هایی مانند آزادی و اختیار انسان، رابطه روان و بدن، چستی یادگیری، زبان تفکر و سلامت و بیماری را پوشش دهد. به همین دلیل صرف نفس بما هو نفس نمی‌تواند موضوع علم روان شناسی باشد؛ زیرا نفس از آن جهت که نفس است موضوع هیچ علمی حتی علم النفس فلسفی نیز قرار نمی‌گیرد؛ مثلاً رابطه روان و بدن را که یکی از دغدغه‌های همیشگی روان شناسان چه بسا از پیچیده‌ترین مسائل روان شناختی است (ولف، ۱۹۹۷، ص ۱۱۶) را باید دربر بگیرد؛ بنابراین موضوع روان شناسی باید چنان در نظر گرفته شود که همه این دغدغه‌ها را پوشش دهد.

جامعیت: موضوع همچنین باید چنان باشد که همه قاعده‌مندی‌های مربوط به دغدغه‌های روان شناختی را پوشش دهد، به طوری که اندیشمند پیوسته با چالش عدم شمول روبه‌رو نشود تا مجبور شود پی‌درپی موضوع را تغییر دهد، همان رخدادی که در ارتباط با روان شناسی موجود رقم خورده است. وونت و پیروانش موضوع روان شناسی خود را هشپاری و فرایندهای آن قرار دادند و به این امر توجه نکردند که روان انسان جنبه‌های ناهشپار نیز دارد که به نوبه خود در انگیزه‌ها حتی شناخت‌های انسان بسیار مهم است. همین باعث شد که روان تحلیلگران بخش عمده توجه خود را به سطح ناهشپار روان معطوف کنند و فرایندهای هشپار را فرع ناهشپار قرار دهند. رفتارگرایان از هر دو روان هشپار و ناهشپار دست برداشتند و توجه خود به رفتار مشهود که بخشی از کنش‌های انسانی است معطوف کردند. وقتی پی بردند که ارگانیزم رفتارشان تحت تأثیر رویدادهایی است که در درون آن رخ می‌دهد، در تعریف رفتار توسعه دادند و آن را از رفتار مشهود به چیزی گسترش دادند که آنچه در درون ارگانیزم هم رخ می‌دهد را دربر بگیرد. در آغاز در روان شناسی‌های رایج حتی در حیطه روان تحلیلگری که بنیان‌گذار آن فروید خود متخصص سیستم عصبی بود، اهمیت چندانی به بدن و فرایندهای بدنی داده نمی‌شد؛ اگر نگوییم هیچ اهمیتی داده نمی‌شد. در ادامه روان شناسی امروز چنان می‌کند که گویی موضوع آن همان بدن و فرایندهای بدنی است از آن جهت که حالت‌ها و فرایندهای روان شناختی را به همراه دارد، نگاهی که روان شناسان زیستی مانند جیمز کالات به دنبال تثبیت آنند (بونژه و آردیلا، ۱۹۸۷؛ گلاسمن و هداد، ۲۰۰۹؛ آذربایجانی، ۱۳۹۹).

اشتمال بر عنصر انسجام‌بخش: وجود عنصر انسجام‌بخش در موضوع همواره حرکت علمی اندیشمند را جهت‌دهی می‌کند. فقدان چنین عنصری نتیجه‌اش آن می‌شود که روان‌شناسان قطعه‌های پازل روان‌شناسی را چنان چیده‌اند که بونزه و آردیلا آن را به نقاشی تشبیه کردند که حاوی تمام رنگ‌هاست، که یا آن را دیوانه‌ای زبردست نقاشی کرده یا حاصل کار انبوه هنرمندانی است که به صدها هنر و حرفه متفاوت و مکتب‌های مختلف تعلق دارند. در روان‌شناسی اسلامی با اینکه موضوع نفس بما هو نفس نیست؛ لیکن نفس عنصر وحدت‌بخشی است که همواره جنبه‌ای از جنبه‌های آن را از نظر می‌گذرانیم. به بیان ملاصدرا «و أما الذی استقر علیه اعتقادنا فهو أن النفس کل القوى و هی مجمعه‌الوحدانی و مبدؤها و غایتها» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ص ۵۱). بنابراین در روان‌شناسی اسلامی نفس به‌عنوان عامل یا قوه انسجام‌بخش همه کنش‌ها، حالت‌ها و فرایندهایی است که در این علم از آنها گفت‌وگو می‌شود.

همسویی با اهداف: همسویی موضوع با اهداف از عوامل تأثیرگذار در چارچوب موضوع است. علوم دو هدف علمی و عملی را دنبال می‌کنند. هدف علمی هر دانش توصیف، تبیین و پیش‌بینی واقعیت‌ها درباره موضوعی است که از آن بحث می‌کند؛ لیکن هدف عملی علم آن رسالت و مأموریتی است که از ساماندهی علم دنبال می‌شود. روان‌شناسی قبل از جنگ جهانی دوم، درمان بیماری روانی، تبدیل زندگی انسان به زندگی پربارتر و رضایت‌بخش‌تر و شناسایی و پرورش افراد دارای استعداد بالا را دنبال می‌کرد (اسنایدر و لوپز، ۲۰۰۲، ص ۴). این مأموریت‌ها در روان‌شناسی اسلامی منحصر به زندگی دنیا نیستند و به طریق اولی زندگی اخروی او را نیز دربر می‌گیرند؛ زیرا دین اسلام علم را کشف واقع^۱ و هدف‌نهایی از رشته علمی را تأمین سعادت دنیوی و اخروی افراد می‌داند؛ چنان‌که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»؛ هرکس به درستی خود را بشناسد، به‌راستی خدای خود را شناخته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۲؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۵۶؛ جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، ۱۴۰۰ق، ص ۱۳).

موضوع منتخب برای روان‌شناسی اسلامی

با توجه به شرایط مذکور برای موضوع به‌ویژه جامعیت، برخورداری از عنصر انسجام‌بخش و همسویی با اهداف، هیچ‌یک از هشیاری، جریان هشیاری، ساختار روان و ناهشیار، رفتار، شناخت و فرایندهای شناختی، مغز و فرایندهای مغزی نخاعی و حالت‌های مربوط به آنها، شخص و تجربه‌های شخصی و

۱. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، *رابطه علم و دین*.

نقاط قوت و توانمندی‌های انسان، صلاحیت لازم برای موضوع روان‌شناسی را ندارند. اکنون با توجه به مبانی روان‌شناسی اسلامی (ناروئی نصرتی و گروهی از نویسندگان، ۱۴۰۲)، دغدغه‌مندی‌های روان‌شناسان از آغاز تاکنون و چهار شرطی که برای موضوع روان‌شناسی برشمردیم، موضوع روان‌شناسی اسلامی را واقعیتی شامل پنج مؤلفه معرفی می‌کنیم: سازمان‌یافتگی‌ها، دگرگونی‌ها، حالت‌ها، کنش‌های روان و فرایندهای زیرین آنها. این پنج مؤلفه علاوه بر برخورداری از شرایط ذکرشده به سهولت از منابع اسلامی قابل استنباط هستند که به شرح هریک می‌پردازیم.

(الف) روان: مراد از روان که مضاف‌الیه چهار مؤلفه سازمان‌یافتگی، دگرگونی‌ها، حالت‌ها و کنش‌ها قرار گرفته، نفس است. مراد از نفس همان چیزی است که برخی روان‌شناسان از آن به mind یا psyche یاد کرده‌اند و در زبان فارسی آن را روان نامیده‌اند (آذربایجانی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۴-۱۱۶). همان واقعیتی که یکی از برجسته‌ترین پایه‌گذاران روان‌شناسی زیستی ویلدر پنفیلد (۱۸۹۱-۱۹۷۶) پس از آنکه سال‌ها پیرو فرضیهٔ یگانه‌گرایی مادی بود و روان را محصول مغز مادی می‌دانست، اظهار کرد: «ساده‌تر و منطقاً بسیار آسان‌تر است که بپذیریم وجود انسان از دو عنصر اساسی تشکیل شده که همان روان و مغز است و هریک از اینها برای خود شکلی خاص از انرژی دارند» (ولف، ۱۹۹۶، ص ۱۱۶؛ پنفیلد، ۱۹۷۵). همان که پنفیلد درباره‌اش می‌گوید:

وظیفهٔ اصلی عالم اعصاب آن است که تلاش کند رفتار را بر پایهٔ سازوکارهای عصبی صرف تبیین کند. این موجود دوپایی که در مقابل خدای خودش به منظور نیایش زانو می‌زند، بر پاهای خود استوار می‌ایستد تا ارتشی را هدایت کند، یا شعری را بنویسد، یا خندقی را حفر کند، یا از زیبایی طلوع خورشید به وجد می‌آید، یا بر بیهودگی‌های این جهان می‌خندد. به نظر من به مراتب منطقی‌تر به نظر می‌رسد که بگوییم؛ چنان که در پایان سخنرانی‌های نایر^۱ در دانشگاه هاپکینز^۲ در سال ۱۹۵۰ اعلام کردم، روان باید جوهری متمایز و متفاوت از بدن در نظر گرفته شود (پنفیلد، ۱۹۷۵ ص ۶۲).

همان واقعیتی که جان اکلس^۳ با نقل قطعه‌ای شعرگونه از چالز شریگتون^۴ از آن پرده برمی‌دارد: هر صبحکه بیداری گذریست که بر آن خوب یا بد، در هر نمایش طنز، تقلید و لودگی یا حزن‌انگیز، نقابی عجیب به نام «خود» سایه افکنده است. خود همه‌جا هست تا آن

-
1. Thayer Lectures
 2. Hopkins University
 3. Sir John C. Eccles
 4. Charles Sherrington

دم که به خواب ناز فرو رود. خود یک واحد یکپارچه است. به استمرار حضورش در خواب نیز خلل چندانی وارد نمی‌شود، از خودبیگانه نشدنش در رویدادهای حسی در درون، ثبات نقطه‌نظراتش، خلوت تجربه‌هایش، دست به دست هم می‌دهند تا از آن وجودی واحد به نمایش بگذارند... این نقاب عجیب خودش را واحد می‌داند، دیگران هم با آن به منزلهٔ واحد رفتار می‌کنند. با یک نام خطابش می‌کنند. خودش و دیگران آن را به همراه بدنی می‌شناسند که توسط خودش و دیگران به صورت یکپارچه متعلق به آن خود شمرده می‌شود. به صورت خلاصه، باور بی‌چون‌چرا و بدون تردید، آن وجود را واحد می‌شمارند. منطق دستور زبان هم با به کارگیری ضمیر مفرد برای آن بر یگانگی‌اش مهر تأیید می‌نهد. این همه تنوع و دگرگونی‌اش به واقعیت واحد باز می‌گردند (شرینگتون، ۱۹۵۱، به نقل از: اکلس ۱۹۹۴، ص ۱).

ما نیز در این نوشتار مرادمان از روان همان جوهر مجزا و متفاوت از بدن است که از آن در فلسفهٔ اسلامی به نفس یاد می‌شود و در برخی شرایط به خصوص آنجایی که به شکل مجزا از بدن در نظر گرفته می‌شود و از آن به من، خود، خویشتن و مانند آن یاد می‌کنیم، لیکن نه نفس بما هو نفس؛ بلکه ما از آن ابعاد از نفس در روان‌شناسی بحث می‌کنیم که دغدغهٔ روان‌شناسان بوده و هست.

ب) سازمان‌یافتگی‌ها: سازمان‌یافتگی در این نوشتار مترادف با organization, structure و configuration است که به هر چیزی گفته می‌شود که از قسمت‌های مختلف تشکیل شده که با همدیگر سامان یافته‌اند و در کنار هم یک سازمان را شکل داده‌اند (فرهنگ رندم هاوس، ۱۹۹۹)؛ چنان که رایموند کرسینی^۱ می‌گوید: «سازمان‌یافتگی عبارت است از نظم و ترتیب خاص در مواد تشکیل‌دهنده یا قسمت‌های یک چیز به عنوان یک کل؛ به عنوان مثال یک جمله، خانه و هشیاری» (کرسینی، ۱۹۹۹). بنابراین مراد ما از سازمان‌یافتگی روانی هر ساختار روانی با ترتیب و تنظیمات ویژه است که به شکل هدفمند در درون انسان شکل می‌گیرد، تحول می‌یابد و به نقطه‌ای خاص از شکوفایی می‌رسد و نیازی از نیازهای انسان در سایهٔ آن برآورده می‌شود؛ مانند سازمان‌یافتگی علم‌دوستی، خداجویی و خداخواهی، سازمان‌یافتگی خوردن و آشامیدن، میل جنسی و همهٔ سازمان‌یافتگی‌های مرضی مانند اضطراب، افسردگی، وسواس و غیر آن را دربر می‌گیرد. بنابراین در روان‌شناسی اسلامی از همهٔ سازمان‌یافتگی‌های روانی اعم از فطری و اکتسابی، مثبت و منفی بحث خواهد شد.

1. Raymond Corsini

ج) دگرگونی‌ها: مراد از دگرگونی همه تغییرات اعم از جسمی و روانی است که در طول زمان برای ارگانیزم از انعقاد نطفه تا دم مرگ و حتی پیش از انعقاد نطفه تا بعد از مرگ رخ می‌دهد؛ بنابراین رشد شناختی، اخلاقی، معنوی و دیگر ابعاد تحولی حتی دگرگونی‌های بدنی تا جایی که با تحولات روانی ارتباط دارند در قلمرو روان‌شناسی اسلامی جای دارند.

د) حالت‌ها: حالت مترادف state در روان‌شناسی است که به معنای شرایط یا وضعیتی مربوط به موجود یا سازمان در زمان خاص است که مؤلفه‌ها یا عناصر آن از ثبات نسبی برخوردارند. هرچند مؤلفه‌ها یا عناصر ممکن است در اصل از لحاظ کمی با ثبات باشند؛ ولی می‌توانند دارای پویایی نیز باشند؛ مانند حالت فروزکنشی یا حالت تغییر دائم (وندن‌باس، ۲۰۱۳). در روان‌شناسی اسلامی آنچه بر آن حالت روانی اطلاق می‌شود از آن بحث خواهد شد و یا اینکه جای بحث آن در این رشته علمی وجود دارد؛ به‌عنوان مثال بیهوشی و درد که بر ارگانیزم بعد از عمل جراحی و جراحی برداشتن یا سوختگی حاصل می‌شود. از سبک‌های دین‌داری و حالت‌های مربوط به آنها مثلاً خلسه، جذبه، فنا و... گفت‌وگو خواهد شد. برخی از پدیده‌های خاص دینی که در ادیان دیگر رواج دارد و قدری لازم است با نگاه روان‌شناختی به آن پرداخته شود؛ مانند زخم‌های مقدس^۱ و پیدایش آنها مدنظر قرار می‌گیرد.

ه) کنش‌ها: مراد از کنش^۲ در روان‌شناسی بیشتر کنش حرکتی است که به معنای وقوع حرکتی است که دارای سه مرحله شامل طراحی، برنامه‌ریزی و اجرای حرکتی است. در این فرایند تنها آخرین مرحله قابل مشاهده است که تغییری را در محیط به وجود می‌آورد. دو مرحله دیگر یعنی طراحی و برنامه‌ریزی که داری شرح و بسط دقیق ذهنی قبل از شروع کنش هستند، هدف را تعیین می‌کنند و راهبردی را هم که باید اتخاذ گردد را تعیین می‌کنند (طراحی)، و همچنین زنجیره حرکت‌هایی که لازم است که انجام شود (برنامه‌ریزی) (هودی، ۲۰۰۴، ص ۴) در زمره کنش قرار دارند. در روان‌شناسی اسلامی مراد از کنش هر کار هدفمندی است که ارگانیزم به انجام می‌رساند، اعم از افعال بیرونی و به‌اصطلاح جوارحی که به‌وسیله اعضای ظاهری بدن انجام می‌شود، یا کارهای درونی و به‌اصطلاح جوانحی به روح و مغز و گرایش و بینش انسان مربوط می‌شود و به همین دلیل نیز از دید دیگران پنهان می‌ماند؛ مثل اندیشه‌ها و خیالاتی که در عقل و روح انسان جریان می‌یابد، مصداقی است از حرکت و فعل، و هر حرکت لزوماً جهت و مقصدی را دنبال می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۱؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ص ۵۱).

1. stigmata

2. action

3. Houde, O.

و) فرایندهای زیرین: فرایند معادل واژه process است. process به زنجیره‌ای از رویدادها و کنش‌های اطلاق می‌شود که تغییری را در حالت یک سازمان یا موقعیت به دنبال دارند (ماتسوموتو،^۱ ۲۰۰۹، ص ۴۰۱). آرتور اس. ربر برای واژه فرایند شش معنا ذکر می‌کند و می‌گوید این اصطلاح در روان‌شناسی معانی گوناگون و غنی‌ایی دارد، اما همه آنها با ریشه لاتین آن processus که به معنای «حرکت به جلو و پیش‌رفتن است»، هماهنگی دارند و تلویحاً پیشرفت گام‌به‌گام به سوی مقصد یا هدفی را القا می‌کند (ربر، ۱۹۹۵، ص ۶۰۰-۶۰۱). در روان‌شناسی اسلامی مراد از فرایندها به‌طور مشخص چهار دسته فرایند است که در ورای سازمان‌یافتگی‌ها، دگرگونی‌ها، حالت‌ها و کنش‌های روانی فعالیت می‌کنند: فرایندهای شناختی، هیجانی، عاطفی و فرایندهای بدنی یا فیزیولوژیک.

فرایندهای شناختی: طبق تعریف مراد از فرایندهای شناختی هر کارکرد روانی است که به نظر می‌آید در اکتساب، ذخیره‌سازی، تفسیر، دست‌کاری، دگرگون‌سازی و کاربرد دانش دخالت دارند (وندن‌باس،^۲ ۲۰۱۳، ص ۱۱۸). در روان‌شناسی اسلامی مراد از فرایندهای شناختی همه فعالیت‌های شناختی اعم از تصور، مرور ذهنی،^۳ قضاوت، بازیابی،^۴ ایمان‌آوری و کفرورزی را دربر می‌گیرد. فرایندهای شناختی همچنین قضاوت‌های عقل نظری و عقل عملی را دربر می‌گیرد. به‌علاوه از سطوح مختلف شناخت اعم از هشیار و ناهشیار که در شکل‌دهی سازمان‌یافتگی‌ها، حالت‌ها و کنش‌های نفسانی دخالت دارند سخن به میان خواهد آمد. این به آن دلیل است که همه اینها در گستره نفس انسان یا همان روان رخ می‌دهند و بر آنها قواعدی حاکم است؛ بنابراین از مباحث مدنظر هستند.

فرایندهای هیجانی: هیجان الگویی واکنشی و پیچیده است که عناصر تجربه‌ای، رفتار و فیزیولوژیک به همراه دارد که فرد به مدد آنها تلاش می‌کند با واقعیت یا رویدادی را که برایش اهمیت دارد روبه‌رو شود. ویژگی خاص هیجان، به‌عبارت‌دیگر اینکه در درون انسان چه نوع هیجانی برانگیخته می‌شود (به‌عنوان مثال ترس و شرم) به اهمیت خاص رویداد باز می‌گردد؛ به‌عنوان نمونه اگر امر مهم تهدید باشد احتمالاً هیجان ترس فعال خواهد شد، اگر هیجان ناخرسندی از فردی را دربر داشته باشد، می‌تواند هیجان شرم را برانگیزد (وندن‌باس، ۲۰۱۳، ص ۲۰۳). هیجان‌ها می‌توانند سازمان‌یافتگی‌های خاص،

1. Matsumoto, D.

2. VandenBos, G. R.

3. rehearsal

4. retrieval

حالت‌ها و کنش‌های ویژه‌ای را به دنبال داشته باشند؛ چنان که علی‌علیه می‌فرماید: «فَارْفُضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُغَمِّي وَ يَصِمُّ وَ يُبْكِمُ وَ يُزِلُّ الرِّقَابَ»؛ از دنیا روی برگردان؛ زیرا دوستی دنیا فرد را کور و کر می‌کند و لال می‌سازد و گردن‌ها را به ذلت فرو می‌آورد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۳۶). در روان‌شناسی اسلامی این فرایندهای هیجانی نیز که سبب یا زمینه‌ساز سازمان‌یافتگی‌ها، حالت‌ها یا کنش‌های خاص هستند نیز بررسی می‌شوند.

فرایندهای عاطفی: عاطفه خود نوعی هیجان است که علاقه‌مندی، مهربانی و محبت‌ورزی به‌خصوص در موارد غیرجنسی را دربر می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال عواطف از نوع دلبستگی هیجانی که میان افراد به‌خصوص میان کودکان و سرپرستان و مراقبان آنان به وجود می‌آید که بر آن روابط عاطفی نیز اطلاق می‌شود (وندن‌باس، ۲۰۱۳، ص ۱۷؛ پورافکاری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۵). عاطفه و پیوند عاطفی همان است که مادر را برای نجات فرزند به درون آتش می‌برد، همان حس و تجربه‌ای که ما را به چنان تلاش و کوششی وامی‌دارد که حتی دچار خودفراموشی می‌شویم؛ چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال و فرزندان‌تان شما را از یاد خدا غافل نکند! و کسانی که چنین کنند، زیان‌کارانند»^۱ (منافقون: ۹).

فرایندهای جسمانی: فرایندهای جسمانی در زمره فرایندهایی هستند که از نگاه اندیشمندان مسلمان بر سازمان‌یافتگی‌ها، حالت‌ها و کنش‌های انسان بسیار تأثیرگذارند (نارویی نصرتی و همکاران، ۱۴۰۲). این همان چیزی است که از آن به ارتباط نفس و بدن یا روان و بدن یاد می‌شود و دیوید ولف (۱۹۹۷) از آن به‌منزله مسئله‌ای که تاکنون حل‌نشده و حتی لاینحل یاد می‌کند (ولف، ۱۹۹۷، ص ۱۱۷). بحث از فرایندهای جسمانی همواره یکی از بحث‌های اساسی در میان اندیشمندان مسلمان بوده و ارتباط میان حالت‌های بدنی و کارکردهای روان را وثیق و منحصر به فرد می‌دانسته‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۵۱-۵۲). در روان‌شناسی اسلامی از اصل پیوند میان روان و بدن سخن به میان خواهد آمد؛ همچنین از نحوه ارتباط روان با بدن گفت‌وگو خواهد شد. جزئیات ارتباط روان با بدن مانند جانبی‌سازی^۲، موضع‌یابی، موضع‌یابی کارکرد^۳ و غیر آن که با کارکردهای روانی ارتباط دارند نیز گفت‌وگو خواهد شد.

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ».

2. localization

3. localization of function

جدول ۲: موضوع‌های پیشنهادی برای روان‌شناسی اسلامی

شرایط	جهت‌گیری روان‌شناختی	برخورداری از عامل انسجام‌بخش	جامعیت	همسویی با اهداف نظری و عملی
روان (نفس)	غیربرخوردار	برخوردار	نابرخوردار	نابرخوردار
روح	غیربرخوردار	برخوردار	نابرخوردار	نابرخوردار
فطرت	غیربرخوردار	غیربرخوردار	نابرخوردار	غیربرخوردار
عمل	برخوردار	غیربرخوردار	غیربرخوردار	برخوردار
موضوع‌های پیشنهادی برای روان‌شناسی اسلامی				
موضوع منتخب: سازمان‌یافتگی‌ها، دگرگونی‌ها، حالت‌ها و کنش‌های روان و فرایندهای زیرین آنها	برخوردار (جهت‌گیری همه مؤلفه‌ها روان‌شناختی است)	برخوردار (روان به‌منزله مضاف‌الیه که همان نفس است اعمال انسجام‌بخش می‌باشد)	برخوردار (همه دغدغه‌های روان‌شناسان و همچنین برخی دغدغه‌های غیرموجود در روان‌شناسی، ولی دارای اهمیت روان‌شناختی را دربر می‌گیرد)	برخوردار (همه اهداف نظری و عملی علم روان‌شناسی را پوشش می‌دهد)

نتیجه‌گیری

مباحث روان‌شناختی اعم از دوران پیش‌علمی تا دوران علمی همواره بر پایه موضوعی خاص بنا شده است؛ زیرا برخورداری از موضوع ویژگی همه علوم است. در طول تاریخ روان‌شناسی موضوع از بدن به‌ویژه سر آغاز شد و با بدن و ساختار داخلی آن به‌خصوص مزاج‌های چهارگانه ادامه یافت. وونت هشجاری و عناصر بنیادین آن را به‌منزله موضوع روان‌شناسی قرار داد. بعد از وونت رفتار، آن هم رفتار مشهود موضوع روان‌شناسی قرار گرفت. از پی رفتارگرایان ساختار روان به‌ویژه ناهشیار موضوع روان‌شناسی گردید. با به‌صحنه آمدن دوباره شناخت‌گرایان، شناخت و فرایندهای آن به‌عنوان موضوع روان‌شناسی مطرح شد. در ادامه در رویکرد زیستی بدن به‌خصوص سیستم اعصاب مرکزی به‌منزله موضوع روان‌شناسی انتخاب گردید که رویکرد علم اعصاب‌شناختی را نیز می‌توان خرده‌رویکرد به‌همراه خرده‌موضوعی برای دو رویکرد شناختی و زیستی به‌حساب آورد. رویکرد انسان‌گرایی به‌عنوان جریان سوم در روان‌شناسی و در درون آن روان‌شناسی مثبت، شخص و تجربه‌های شخصی و توانمندی‌ها و نقاط قوت انسان را به‌عنوان موضوع برگزیدند؛ چنان‌که با اندکی دقت روشن می‌شود هریک از این

موضوع‌ها تنها جنبه‌ای سازمان روانی انسان را تشکیل می‌دهند. به همین دلیل روان‌شناسان در گذر زمان مجبور شدند در مواجهه با چالش‌های فراوان عدم‌شمول و عدم فراگیری بر همه قاعده‌مندی‌های مربوط به دغدغه‌های روان‌شناختی، پی‌درپی موضوع را تغییر دهند که به روند آن اشاره کردیم. این مشکل و عدم انسجام در این دانش تاکنون باقی مانده است.

شاید به دلیل پراکندگی موضوع به همراه اشکالات اساسی دیگر، رویکردهای دینی در روان‌شناسی شکل گرفت که یکی از رویکردها، رویکرد اسلامی می‌باشد. در رویکرد اسلامی تاکنون چهار دیدگاه درباره موضوع روان‌شناسی پدید آمده است که به ترتیب نفس، روح، فطرت و عمل را به‌منزله موضوع روان‌شناسی اسلامی برگزیده‌اند، لیکن هیچ‌یک از این چهار عنوان ظرفیت لازم برای اینکه موضوع روان‌شناسی قرار گیرند را ندارند؛ زیرا هیچ‌یک شرایط چهارگانه جهت‌گیری روان‌شناختی، جامعیت، برخورداری از عنصر انسجام‌بخش و همسویی با اهداف را ندارند. طبق این پژوهش موضوع روان‌شناسی اسلامی، سازمان‌یافتگی‌ها، دگرگونی‌ها، حالت‌ها و کنش‌های روان و فرایندهای زیرین آنها به‌دست آمد، که در این موضوع مراد از روان همان نفس است که در آن اولاً نفس بما هو نفس موضوع روان‌شناسی نیست؛ زیرا نفس با گستردگی و همه ابعاد وجودیش در واقع موضوع همه علوم انسانی را می‌سازد. در سطح روان‌شناختی مسائلی مانند وجود نفس، ماهیت آن از جمله عناصر تشکیل‌دهنده آن، کیفیت پیدایش آن، رابطه با بدن و دیگر سطوح عالم هستی در علم‌النفس فلسفی سخن به میان خواهد آمد؛ ثانیاً در سطح قواعد روان‌شناختی که بدنه علم روان‌شناسی را شکل می‌دهد، اصالتاً از سازمان‌یافتگی‌های نفس، دگرگونی‌های نفس، حالت‌های نفس، کنش‌های نفس و فرایندهای زیرین این امور در درون نفس سخن به میان خواهد آمد، که مجموعه گزاره‌های علمی به‌دست‌آمده در این ارتباط علم روان‌شناسی را سامان می‌دهند.

منابع

- نهج البلاغه (۱۴۱۴ق). صبحی صالح. قم: هجرت.
- آذربایجانی، مسعود (۱۳۹۹). *فلسفه علم روان‌شناسی*. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. مصحح: علی‌اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق). *الشفاء*. قم: انتشارات کتابخانه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی.
- باقری، خسرو (۱۳۷۴). پیش‌فرض‌های روان‌شناسی اسلامی. *فصلنامه حوزه و دانشگاه*، ۲(۳).
- باقری، خسرو (۱۳۷۵). *دیدگاه‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: نقش هستی.
- بهمنیار بن مرزبان (۱۳۴۹). *التحصیل*. تهران: دانشگاه تهران. دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- پورافکاری، نصرالله (۱۳۸۰). *فرهنگ جامع روان‌شناسی - روان‌پزشکی: انگلیسی فارسی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). *غررالحکم و دررالکلم*. محقق: سیدمهدی رجائی. قم: دار الکتاب الاسلامی.
- جعفر بن محمد الصادق (۱۴۰۰ق). *مصابیح الشریعه*. بیروت: اعلمی.

- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸). در قلمرو معرفت روان‌شناسی اسلامی. گردآوری، تنظیم و تلخیص: محمدرضا جوادى. تهران: پیام آزادی.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۹). فطرت در آینه قرآن. فصلنامه انسان‌پژوهی دینی، ۷ (۲۳)، ۲۷-۲۳.
- ژاله‌فر، تقی (۱۳۸۲). مبانی روان‌شناسی از دیدگاه اسلام. زنجان: نیکان کتاب.
- شیرازی، صدرالدین محمد (۱۳۸۳). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه. اشراف: سیدمحمد خامنه‌ای. تصحیح، تحقیق و مقدمه: علی اکبر رشاد. تهران: بنیاد حکمت صدرا.
- شیرازی، صدرالدین محمد (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۳). الرسائل التوحیدیة. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۲ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعمی للمطبوعات.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی (ط-الاسلامیه). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). اخلاق در قرآن. تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). درباره پژوهش. تدوین و نگارش: جواد عابدینی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). سیمای سرافرازان. تدوین و نگارش: کریم سیحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). جنگ و جهاد در قرآن. تدوین و نگارش: محمدحسین اسکندری و محمد مهدی نادری قمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). به سوی عرفان اسلامی. تدوین و نگارش: محمد مهدی نادری قمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). فطرت. تهران: صدرا.
- معلمی، حسن (۱۳۹۵). نفس و روح در فلسفه اسلامی و آیات و روایات. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نارویی نصرتی، رحیم (۱۳۹۸). نظریه خودیابی اسلامی در درمان وسواس. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- نارویی نصرتی، رحیم (۱۴۰۱). احساس و ادراک در روان‌شناسی و مقایسه آن با دیدگاه ملاصدرا: ماهیت، فرایند و گستره. مجله ذهن، ۸۹، ۶۹-۹۰.
- نارویی نصرتی، رحیم و عبدی، حسن (۱۳۹۶). علم النفس از نگاه اندیشمندان مسلمان؛ زیر نظر سیدمحمد غروی راد. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- نارویی نصرتی، رحیم و گروهی از نویسندگان (۱۴۰۲). مبانی روان‌شناسی اسلامی؛ با نظارت علمی محمدجواد زارعان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- Borch-Jacobsen Mikked and Sonu Shamdasani (2012). *The Freud Files: An Inquiry into the History of Psychoanalysis*. Cambridge University Press: New York.
- Bunge Mario and Ruben Ardila (1987). *Philosophy of Psychology*. Springer-Verlag: New York.
- Carlson. N. R. (2000). *Psychology: The Science of Behavior*. Needham Heights. MA: Allyn & Bacon.
- Cattoi Thomas and David M. Odorisio (2018). *Depth Psychology and Misticism*. Palgrave; Macmillan: USA.
- Cheung Chung Man and Michael Hyland (2012). *History and Philosophy of Psychology*. Wiley- Blackwell: USA.
- Collins John E. (1991). *Mysticism and New Paradigm Psychology*. Rowman and Littlefield Publishers. Inc: USA.
- Comer Ronald J. (2015). *Abnormal Psychology: Ninth Edition*. Worth Publisher: New York.
- Durant, Will (1997). *The Story of Civilizatin: The Age of Faith*. V4. MJF Books. New York.
- Freberg Laura A. (2019). *Discovering Behaviorial Neuroscience: An Introduction To Biological Psychology*. California polytechnic State University: California.
- Freud, Sigmund (1895). *Project for a Scientific Psychology*. The Standard Edition of the

- Complete Works of Sigmund Freud, Volume1. Hogarth Press: London.
- Greenwood John D. (2009). *A Conceptual History of Psychology*. McGraw-Hill Companies. New York.
- Henley Tracy B. (2024). *Hergenhahn's An Introduction to the History of Psychology; Ninth Edition*. Cengage: United States.
- Hergenhahn B. R. & Tracy B. Henley (2014). *An Introduction to the History of Psychology: Seventh Edition*. Wadsworth; Cengage Learning: United States.
- Hood Bruce (2012). *The Self Illusion: How the Social Brain Creates Identity*. Oxford University Press: New York.
- Hood, J. R. Ralph W., Peter C. (2009). Hill and Bernard Spilca. *The Psychology of Religion; An Practical Approach: 5th Edition*. Guilford Press: New York.
- Houde Olivier (2004). *Dictionary of Cognitive Science: Neuroscience, Psychology, Artificial Intelligence, Linguistics and Philosophy*. Psychology Press: New York.
- Joncich, G. (1988). *The Sane Positivist: A Biography of Edward L. Thorndike*. Middletown, CT: Wesleyan University Press.
- Kalat James W. (2017). *Introduction to Psychology: 11th*. Cengage Learning: United States.
- Kalat James W. (2019). *Biological Psychology: 13th*. Cengage: United States.
- Kazdin Alan E. (2000). *Encyclopedia of Psychology*. Volume 6. Oxford University Press: New York.
- Kring Ann M., Sheri L. Johnson, Gerald C. Davison and John M. (2010). Neal. *Abnormal Psychology: Eleventh Edition*. John Wiley & Sons, Inc. United States of America.
- Krull Douglas S. (2014). *Introduction to Psychology*. Kona Publishing and Media Group: Charlotte, North Carolina.
- Matsumoto David (2009). *The Cambridge Dictionary of Psychology*. Cambridge University Press: New York.
- Neisser Ulric (2014). *Cognitive Psychology: Classic Edition*. Psychology Press; Taylor & Francis Group: New York.
- Nolen Hoeksema Susan, Barbara L. (2009). Fredrickson, Geoff R. Loftus and Willem A. Wagenaar. *Atkinson & Hilgard's Introduction to Psychology: 15th Edition*. Wadsworth Cengage Learning: Australia and United States.
- O'Donohue William and Richard Kitchener (1999). *Handbook Of Behaviourism*. Academic Press: Toronto.
- Paloutzian Raymond F. and Crystal L. Park (2005). *Handbook of the Psychology of Religion and Spirituality*. The Guilford Press: New York.
- Penfield Wilder (1975). *Mystery of the Mind: A Critical Study of Consciousness and the Human Brain*. Princeton Legacy Library: New Jersey.
- Reber Arthur S. (1995). *Dictionary of Psychology; Second Edition*. Penguin Group: London.
- Richards Graham (2010). *Putting Psychology in Its Place: Critical Historical Perspectives: Third Edition*. Routledge; Taylor & Francis Group: London and New York.
- Rogers, C. R. (1969). *Freedom to learn*. Charles E. Merrill: Columbus, OH.
- Schultz Duane P. & Sydney Ellen Schultz (2011). *A History of Modern Psychology: 10th Edition*. Wadsworth; Cengage Learning.
- Shaffer David R and Katherine Kipp (2014). *Developmental Psychology; Childhood & Adolescence: Ninth Edition*. Jon- David Hague: United States.
- Simos, Gregoris (2002). *Cognitive behaviour therapy: A Guide for the Practising Clinician*. London: Philadelphia.
- Skinner, B. F. (1974). *About Behaviorism*. Alfred A. Knopf: New York.
- Sternberg Robert J. and Kternberg Karin (2012). *Cognitive Psychology: 6th Edition*. Wadsworth; Cengage Learning: United States.
- VandenBos Gary R. (2013). *APA Dictionary of Clinical Psychology*. American Psychological Association: Washington, DC.
- Watson, J. B. (1924). *Psychology From The Standpoint of A Behaviorist*. J. B. Lippincott Company: Philadelphia and London.
- Watson, J.B. (1913). *Psychology as the Behaviorist Views It*. *Psychology Review*, 20, 158 -177.
- Wulff David M. (1997). *Psychology of Religion: Classic and Contemporary*. Wheaton Collage: Massachusetts.
- Wulff David M. (1997). *Psychology of Religion: Classic and Contemporary*; 2th Edition. John Wiley & Sons. INC. New York.